

عاشقانه‌های مردِ شرقی

[عاشقانه‌های رابیندرانات تاگور]

برگردان: دکتر داود خزایی



انتشارات سرزمین اهورایی

WWW.AHQORAPRESS.COM

سرشناسه

Tagore, Rabindranath

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

ژانر

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

شماره افزوده

شماره کتابشناسی ملی

ناگور: رابیندرانات، ۱۸۶۱-۱۹۳۶م.

عاشقانه‌های مرد شرقی: [عاشقانه‌های رابیندرانات ناگور]

تهران: سرزمین اهورایی، ۱۳۸۳.

۱۲۲ص: ۳۱/۵×۲۱/۵ س.م.

شمار جهان: ۲۲.

۳۵-۲ ۶۷۸-۶۰۰ ۶۷۳۶

فهرای مختصر

فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است

کتاب حاضر از منابع مختلف گردآوری شده است.

خرایی: ناود، ۱۳۵۰ - مترجم

۳۷۸۳-۵۲

		عاشقانه‌های رابیندرانات ناگور	
		برگردان داود خزایی	
شعر جهان		تیراژ: ۱۱۰۰۰ جلد انتشارات سرزمین اهورا	
هرگونه برداشت از تصاویر و مطالب این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.		مدیر هنری و طراح گرافیک: مجید ضرغامی	
خدمات فنی: کانون تبلیغاتی اهورا		قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال چاپ جدا: مجتمع چاپ و صحافی مهتاب، بهار ۱۳۹۴ مجید ضرغامی	
انتشارات سرزمین اهورایی		دفتر مرکزی: ۳۲۸۶۶۸۵۹ پخش: ۲۲۸۸۲۰۱۱ کتابفروشی اهورا: ۳۷۷۲۰۴۰۹	
WWW.AHOORAPRESS.COM		INFO@AHOORAPRESS.COM	

اشاره:

در ترجمه همچون دیگر وادی‌های زندگی، لذت و درد، چونان زادگانی توأمان‌اند. ترجمه، لذت تلاش برای رسیدن و درد آگاهی از هرگز نرسیدن است و لذت کار در فرایند آن است، در درآویختن و درآمیختن با متن تا متنی دیگرگونه توانی آفرید که هنگام رویارویی با همتای خویش چندان شرم زده نباشد، چرا که هر چه تلاش کنی، همیشه فاصله‌ای هست.

دربارهٔ گیتانجالی، این فاصله داستانی دیگر دارد چرا که شاعر خود آنها را از شعر مقفای بنگالی به شعر آزاد انگلیسی برگردانده است و قلم تاگور اعتباری دیگر به این ترجمه داده است. بی‌گمان، در بازگردانی خود تاگور هم عناصری از دست رفته است. ترجمهٔ این اثر هنگامی رو به کمال خواهد رفت که کوشنده‌ای آن را از اصل بنگالی به پارسی برگرداند و قند بنگاله را ارمغان ایران آورد.

اگر موسیقی، مهم‌ترین قربانی ترجمه نباشد، بی‌گمان نخستین قربانی است. خنای شگفت‌آور زبان را چگونه می‌توان تمام و کمال در زبانی دیگر بازآفرید، شکوه آسمان مدار سخن فردوسی را، سمفونی غزلیات حافظ را، سحر سخن سعدی را؟ ترجمه سخت به تندیس‌پردازی مانند است. تندیس می‌دهندت و می‌گویند، «این را ذوب کن و دوباره بساز.» آیا هر چه تلاش کنی، می‌توانی از حضور جان و ذهن خویش، رنگی بر آن نکشی؟ بسا پاره‌ها نیز که به کارت نیایند و جایی در تندیس نخستین

نیابند. آنچه هست، تلاش توست. می‌کوشی تا اثری برابر بیافرینی، اما هرگز چنان نخواهد شد که هر زبان را کرشمه‌هایی است ویژه خویش. چند سالی پیش از این که گیتانجالی را می‌خواندم، آرزومند آن بودم که جامهٔ پارسی را بر قامت آن راست کنم که سخت ساده می‌نمود، اما قلم که به دست می‌گرفتم، گاه در گردابِ هایلِ گزینشِ واژگان سرگشته می‌ماندم و گاه از هجومِ سیلِ آسایِ خیال به خاک می‌افتادم. باری، با خود گفتم چه شود که به کار برخیزم و این شعرها را در قالبِ واژهٔ دری ریزم، باشد که خوانندگان را خوش آید و منتقدان را به کار آید. امیدم آن است که نگویند شرم باد این جوان را که عروسِ فکرش از بی‌جمالی سر بر نیارد، و دیدهٔ یأس از پشت پایِ خجالت بر ندارد.

د.خ.

هامبورگ، ۱۷ خرداد ۱۳۸۸ خورشیدی